

تعیین اجتماعی معرفت‌های (یا احکام) فقهی^۱

* محمود منصوری

** حسین اژدری زاده

*** محمد حسین پوریانی

علمی - پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تعین اجتماعی معرفت‌های فقهی به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال بود که آیا احکام فقهی دارای خاستگاه فرهنگی-اجتماعی هستند؟ و تاثیرگذاری عوامل فرهنگی و اجتماعی بر احکام فقهی چگونه است؟ علت تاثیرگذاری این عوامل را می‌توان در توجه به جاودانگی و کارآمدی اسلام، به روز و پاسخگو بودن در برابر نیازهای نوپدید و توجه به عدالت اجتماعی دانست. از آنجایی که احکام فقهی به دو بخش ثابت و متغییر تقسیم می‌شوند تعین اجتماعی احکام فقهی تنها در حیطه احکام متغییر اتفاق می‌افتد که شناخت این عوامل و مکانیسم و میزان اثرگذاری آن و نیز عامل مسلط را ضروری می‌سازد. در این مقاله با بررسی در منابع فقهی و غیر فقهی، چهارده عامل که ریشه در تحولات اجتماعی دارند به عنوان عوامل تاثیرگذار در تغییر احکام فقهی شناسایی شدند که نشان داد این عوامل در صدور احکام فقهی نقش دارند. بر اساس نتایج تحقیق این عوامل در شکل احکام فقهی و تبدل آن تاثیر دارند. به نظر می‌رسد تغییر به واسطه عوامل فوق، تغییر اجتهادی حکم شرعی ظاهری است که در اثر تغییر مفهوم به دلایلی مانند دگرگونی ظهور دلیل، کشف موردی یا حکومتی بودن حکم، کشف مرتبه دار بودن حکم یا توجه به لوازم عادی یا عقلی معنا اتفاق می‌افتد. معنای این تاثیرگذاری را نیز می‌توان بر تغییر فتاوا به دلیل تکامل علوم، تغییر موضوعات؛ تبدل حکم اولی به ثانوی یا حکومتی، تغییر در ملاکات احکام و یا توسعه مناطات آن و یا به دلیل واقع نگری فقهی دانست. به نظر می‌رسد از بین عوامل مذکور عواملی که با تاثیرگذاری بر مصلحت منجر به تغییر حکم شرعی می‌شوند دارای تاثیرگذاری بیشتری هستند که گاه این تاثیرگذاری به حد ضرورت برای تغییر حکم شرعی نیز می‌رسد.

کلید واژه‌ها: معرفت‌های فقهی، شاخص‌های اجتماعی، شاخص‌های فرهنگی، احکام فقهی.

^۱ تاریخ وصول: (۱۴۰۲/۰۲/۳۱) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۱۱/۰۵)

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی محلات-
mansuri145,3895@gmail.com

** استادیار، گروه جامعه شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران، (نویسنده مسئول) -
hajdarizadeh@rihu.ac.ir

*** استادیار، گروه جامعه شناسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی نراق، ایران-
mhpouryani@yahoo.com

۱- مقدمه

بارها و بارها اتفاق افتاده است که ما با افراد مختلفی مواجه شده، مشاهده کرده‌ایم که نوع نگاه و رویکرد آنها به مسائل، متفاوت است. آیا نگاه‌های متفاوت، دارای ریشه‌ای فطری و طبیعی و بنابراین، مادرزادی است، یا آنکه به امری دیگر مربوط است؟ در این خصوص، البته، برخی معتقدند که دلیل تفاوت دید و نگاه را باید در ویژگی‌های طبیعی و زیستی یافت اما پذیرش این سخن بدین معنی نیست که ما از نقش عوامل دیگر (عوامل بیرونی) غفلت ورزیم. بسیار اتفاق می‌افتد افراد با ژن و وراثت متفاوت، بر اثر روابط نزدیکی که در گروه، شبکه، سازمان، موسسه و مانند آن با هم داشته‌اند، مانند هم فکر می‌کنند و در مورد مسائل مختلف قضاوت و داوری واحدی دارند. چنین فکر و حکم و قضاوتی، دیگر، فکر و حکم و قضاوت فردی ناشی از ژن و وراثت نمی‌تواند باشد این فکر، حکم و قضاوت را می‌توان گروهی، شبکه‌ای، سازمانی، موسسه‌ای، و یا، به تعبیر قرآنی، یک فکر «حزبی» دانست.^۱ در شکل‌گیری چنین افکار و احکام و قضاوت‌هایی، عوامل فرهنگی و اجتماعی دخیل‌اند. قصد ما در این مقاله آن است تا بررسی و تحلیل کنیم که این مساله تا چه حد و به چه صورت در مورد معرفت‌های فقهی و حقوقی و نیز صدور احکام فقهی و حقوقی صادق است. به دیگر بیان، می‌خواهیم نشان دهیم که عوامل اجتماعی چه نقشی در صدور احکام فقهی مجتهدان دارند ما از این مساله با عنوان «تعیین اجتماعی احکام فقهی» یاد کرده ایم. این عنوان در حقیقت اصطلاح رایج در رشته جامعه‌شناسی معرفت است مقصود از این اصطلاح هم اثرپذیری احکام فقهی از عوامل اجتماعی است.

برای رسیدن به این هدف ما گام‌های چندگانه‌ای را برمی‌داریم تا بدین‌وسیله هم در راستای هدف فوق حرکت کرده باشیم و هم کارمان دارای نوآوری باشد: اولاً، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که آیا احکام و معرفت‌های فقهی از حیث محتوا خاستگاه اجتماعی دارد یا اجتماع و فرهنگ فقط بر صورت و شکل آن اثر می‌گذارد و چگونه این امر اتفاق می‌افتد؟ ثانیاً، در صورت پذیرش تاثیر عوامل اجتماعی بر احکام و معرفت‌های فقهی، این تاثیر با چه درجه ای اتفاق می‌افتد؟ آیا این اثرگذاری به شکل حتمی و جبری است یا آن که به شکل‌های دیگری اتفاق می‌افتد؟ ثالثاً، مکانیسم و سازوکارهای تاثیر عوامل اجتماعی بر احکام فقهی چیست؟ رابعاً، آیا احکام و معرفت‌های فقهی حالت فردی دارد یا در سطوح دیگر (گروهی، قشری، طبقاتی،

^۱ «مَنْ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ؛ از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند و (عجب اینکه) هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دل بسته و) خوشحالند» (روم، آیه ۳۲)؛ «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ؛ همه شما امت واحدی هستید و من پروردگار شمایم از مخالفت فرمان من بپرهیزید» (مومنون، آیه ۵۲).

حزبی، ملی و مانند آن) هم بروز و ظهور می‌یابد؟ و خامسا، عامل مسلط در تعیین اجتماعی احکام و معرفت‌های فقهی (از میان عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دینی، خانوادگی و مانند آن) چه عاملی است؟ آنچه در بدو امر در پاسخ به پرسش‌های فوق می‌توان مطرح نمود این است که احکام فقهی از حیث محتوا خاستگاه اجتماعی ندارد اما به لحاظ صورت می‌تواند تحت تاثیر اجتماع باشد و این تاثیر عوامل اجتماعی در حد علیت حتمی اتفاق نمی‌افتد. اثرپذیری احکام فقهی از عوامل اجتماعی از راه مکانیسم و سازوکارهای گوناگونی انجام می‌شود. احکام فقهی علاوه بر حالت فردی، در سطوح دیگر (گروهی، قشری، طبقاتی، حزبی، ملی و مانند آن) هم بروز و ظهور می‌یابد. به نظر می‌رسد که عامل مسلط در این معرفت‌ها و احکام، عامل مصالح سیاسی و اجتماعی باشد.

توجه به مسایل و پرسش‌های فوق این فایده را دارد که تاثیر عوامل اجتماعی بر صدور فتاوی و احکام فقهی را آشکار می‌کند. عوامل اجتماعی در بردارندهٔ اموری مانند منزلت اجتماعی، طبقه، نسل، نقش شغلی، شیوهٔ تولید، ساختارهای گروهی، وضعیت تاریخی، منافع جامعه، وابستگی قومی، تحرک اجتماعی، ساختار قدرت و فرآیندهای اجتماعی است. عوامل اجتماعی هم تاثیر تعیین کننده‌ای بر معرفت شخص دارد و وی را در صدور قضاوت‌ها و احکام خاصی ترغیب می‌نماید. دانستن اینکه شخص در روستا متولد و بزرگ شده است یا شهر؛ از خانواده ای فقیر یا ثروتمند است؛ آیا وابستگی گروهی یا قومی یا نژادی خاصی دارد؛ در یک جامعه باز بزرگ شده یا بسته و نقش مهمی در شناخت و تحلیل ما از فتاوی و احکام صادره از وی می‌تواند داشته باشد آگاهی ما از تاثیر (و لو غیر آگاهانه) این عوامل اجتماعی بر معرفت و آگاهی و احکام صادره از اشخاص، کمک می‌کند که ما با همه احترام و تعظیمی که برای صاحبان احکام و فتاوی فقهی و حقوقی داریم اما یک درصدی را برای تاثیر این گونه عوامل بر آنها هم مدنظر قرار دهیم و به هنگام تحلیل این احکام صادره، با واقع‌نگری بیشتری قضاوت کنیم. تاکنون پژوهش‌های متعددی به بررسی نقش عوامل مختلفی مانند زمان و مکان در استنباط احکام فقهی پرداخته اند. با این وصف این پژوهش هر چند در همین راستا قدم می‌نهد اما هدف خاص‌تری دارد و کوشیده است تا قدم‌های بیشتر و بیشتری بردارد و تاثیر اموری مانند خانواده، منزلت و جایگاه اجتماعی، قشر و طبقه، شهری یا روستایی بودن، تعلق حزبی و گروهی و مانند آن را در استنباط احکام فقهی و معرفت‌های مربوط نشان دهد. بدین منظور کوشیده است تا از طرح‌های چندگانه‌ای که در مباحث جامعه‌شناسی معرفت وجود دارد (مانند طرح اشتراک، مرتن و توکل) بهره‌گیرد و بر این اساس پرسش‌های چندگانه‌ای با محوریت عمق تعیین، درجه تعیین، مکانیسم تعیین، سطح تعیین و عامل مسلط در تعیین در خصوص احکام فقهی مطرح کند و بدانها پاسخ دهد.

آثار مربوط به رابطهٔ معرفت و جامعه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول آثاری است که برای بحث ما جنبه عمومی دارد آنها همان آثاری هستند که به مباحث جامعه‌شناسی معرفت می‌پردازند؛ اعم از اینکه در عمل (مصادقا) به بحث رابطه معرفت و جامعه می‌پردازند؛ مانند ایده‌های برخی فلاسفه یونان باستان، افلاطون، در خصوص نقش مخرب کارهای سخت و طاقت‌فرسا بر فکر کارگران (ادواردز، مدخل: جامعه‌شناسی معرفت)، بحث هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی مارکس (مارکس و انگلس، ۱۹۷۶، ۴۲؛ نیز: کالینز، ۱۹۹۴، ۱۴)، تحلیل‌های جامعه‌شناختی دین دورکیم (دورکیم، ۱۹۷۶؛ نیز: علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ۲۵۱ به بعد)، عمده کتاب ایدئولوژی و اتوپیا (مانهایم، ۱۹۸۵؛ نیز، ۱۳۵۵)، و ساخت اجتماعی واقعیت (برگر و لوکمان، ۱۹۶۷؛ نیز، ۱۳۷۵)؛ یا آن آثاری که رسماً رشته جامعه‌شناسی معرفت را مطالعه و معرفی می‌کند؛ مانند جامعه‌شناسی معرفت (فقیرزاده، ۱۹۸۸)، جامعه‌شناسی معرفت (اشتارک، ۱۹۶۰)، مقالاتی در باب جامعه‌شناسی معرفت (مانهایم، ۱۹۵۹)، جامعه‌شناسی معرفتی (آشتیانی، ۱۳۳۵)، جامعه‌شناسی معرفت (توکل، ۱۹۸۷)، جامعه‌شناسی معرفت (مجا و اشتهر، ۱۹۹۹)، مبانی جامعه‌شناسی معرفت (کنوبلاخ، ۱۳۹۰)، معرفت به مثابه فرهنگ: جامعه‌شناسی معرفت جدید (مک‌کارتی، ۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی معرفت و علم (گلوور، استرابریج، توکل، ۱۳۸۸).

دسته دوم آثاری را دربرمی‌گیرد که در فضای فرهنگ و تمدن اسلامی با چنین رویکردی نگاشته شده‌اند برای نمونه، انواع جوامع فارابی (رجبی و دیگران، ۱۳۷۸؛ ۴۴-۶۰؛ نیز: ثقفی، ۱۳۹۰، ۱۰۹)، بحث عوام و خواص ابن رشد (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ۳۹۴-۳۹۷؛ دستگردی، ۱۳۹۰، ۱۳۷۶-۱۴۰)، بسیاری از مباحث ابن خلدون (ثقفی، ۱۳۹۰، ۱۹۷-۲۱۷؛ رجبی و دیگران، ۱۳۷۸، ۱۹۲-۲۱۴)، دوره‌های فکر اقبال (اژدری زاده، ۱۳۹۰، ۶۶)، و ادراک‌های اعتباری مرحوم علامه طباطبایی (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ۹۱)؛ فولادی {به کوشش}، ۱۳۸۴؛ ۲۹۳} است

همچنین، در سال‌های اخیر کارهایی تدوین یافته که، نخست، به دلیل داشتن رویکرد دینی و اسلامی؛ و، دوم، به دلیل آگاهی از چنین رشته‌ای، با مباحث ما قرابت بیشتری دارد؛ از آن جمله است: تطوّر اجتماعی معرفت از دیدگاه مولوی (سلیمی، ۱۳۷۶، ۶۷)؛ رابطه معرفت و جامعه: گذری بر اندیشه‌های متفکران مسلمان (صفار دستگردی، ۱۳۷۶، ۱۳۵)؛ اقبال لاهوری و جامعه‌شناسی معرفت (کافی، ۱۳۷۸، ۵۹-۸۳)؛ جامعه‌شناسی معرفت و علم (پارسانیا، ۱۳۷۹، ۸۷-۱۱۶)؛ جامعه‌شناسی معرفت در قرآن (اژدری زاده، ۱۳۷۹، پایان‌نامه)؛ رویکردی جامعه‌شناختی به ادراک‌های اعتباری علامه طباطبایی (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ۹۱)؛ تعیین اجتماعی معرفت‌های وحیانی در اندیشه علامه طباطبایی (اژدری زاده، ۱۳۸۲، ۱۱۲)؛ جامعه‌شناسی معرفت (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۳)؛ زمینه‌های پذیرش رویکردی جامعه‌شناختی در حقوق اسلامی (علیزاده، ۱۳۸۴، ۱۵۶-۱۱۵)؛ جامعه‌شناسی معرفت در قرآن (گلستانی، ۱۳۸۵، ۲۶-۳۹)؛ جامعه‌شناسی معرفت از منظر

شهید مطهری (جعفری، ۱۳۸۵: ۳۵-۴۷)؛ رابطه معرفت و جامعه از دیدگاه شهید صدر (کلوری، ۱۳۸۵، ۱۰۳-۱۲۲)؛ تعین اجتماعی معرفت‌های اخلاقی در معراج السعاده (دبیرخانه کنگره {به کوشش}، ۱۳۸۵، مجموعه مقالات کنگره تخصصی فاضلین نراقی، ج ۲، ۱-۱۸)؛ (بسیاری از) سر مقالات پگاه حوزه (فیاض)؛ رابطه معرفت و جامعه در اندیشه شریعتی (جمشیدی‌ها و اژدری زاده، ۱۳۸۸، ۱۰۳)؛ و جامعه‌شناسی معرفت در قرآن (اژدری زاده، ۱۳۹۰)

از جمله آثار دیگری که به گونه‌ای با مباحث ما مرتبط است می‌توان به آثار و بحث‌های زیر اشاره کرد: تفکر انطباق دین با نیازهای زمان توسط متفکر شهید استاد مطهری^۸ در کتاب‌هایی چون؛ اسلام و مقتضیات زمان در دو جلد، نظام حقوق زن در اسلام، پانزده گفتار، به صورت پراکنده مطرح گردید. ایشان معتقد بودند چون نظام طبیعی، فطری و ثابت است، اسلام قوانینش را با فطرت و طبیعت منطبق کرده است. شهید محمداقصر صدر^۸ با طرح نظریه «منطقه الفراغ» حوزه معین از روابط متغیر را تعریف می‌کند که فقیه بدون هیچ مخالفت شرعی بتواند در این حوزه به صدور فتوا و حکم و وضع قوانین بپردازد که در شرع به آن‌ها پرداخته نشده است وی در کتاب «اقتصادنا» که در دو جلد به چاپ رسیده به این مسأله پرداخته است.

امام خمینی^۸ نیز از جمله فقیهان معاصری است که توجه به دو عنصر زمان و مکان را سرلوحه کار خویش قرار داده است ایشان در آثار خود از جمله کتاب «صحیفه امام» که در چندین جلد چاپ شده است به ضرورت تحول فقه و اجتهاد پویا و گذر از فقه سنتی و نظری و رسیدن به فقه پویا، عینی و عملی تأکید می‌کند.

اژدری زاده و پارسانیا (۱۳۹۸) پژوهشی با موضوع «ابعاد تعین اجتماعی معرفت از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی معرفت و نهج البلاغه» انجام دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناسی معرفت راه کاملاً متفاوتی از نهج البلاغه را در بسیاری از محورهای پنج‌گانه عمق تعین، درجه تعین، سطح تعین، آماج تعین و عامل مسلط پرداخته شده است.

دارایی (۱۳۹۸) در تحقیق خود «نقش زمان و مکان در استنباط احکام اسلامی از دیدگاه سید محمد باقر صدر و مرتضی مطهری» را بررسی نمود. نتایج این پژوهش نشان داد که در آثار شهیدان صدر و مطهری زمانی که صحبت از نقش زمان و مکان در اجتهاد به میان می‌آید، مراد، خود زمان و مکان نیست؛ چون خود زمان و مکان، تأثیری در حکم شرعی ندارند و تغییر آنها باعث تغییر حکم شرعی نمی‌شود؛ بلکه مراد، اوضاع و احوالی است که در زمان یا مکان، پدید آمده است و حکم و موضوع حکم شرعی را متعین می‌سازد و تغییر آن، باعث تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می‌گردد. لذا اگر زمان و مکان، مطرح می‌شود، برای اشاره به اوضاع و

احوالی است که در آن زمان و مکان قرار دارد و زمان و مکان، بستر وجودی آن‌هاست از نظر شهیدان صدر و مطهری، دو عنصر زمان و مکان، نقش مهمی در حل مسائل نوظهور، ایفا می‌کنند و دین مبین اسلام، با بها دادن به این دو عنصر و با مطرح ساختن برخی اصول دیگر، کیفیتی در ساختار احکام خویش پدید آورده است. که همراه با تحولات اعصار گوناگون پیش برود و نیازها و مسائل هر عصری را با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط حاکم بر همان عصر، پاسخ گو باشد و در تمام فروع فقه، جاری و ساری شود.

ازدردی زاده (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «مبانی تعیین فرهنگی اجتماعی اعتباریات در المیزان» انجام

داد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که مرحوم علامه طباطبائی، خاستگاه اصلی معرفت‌های اعتباری را فطرت و طبیعت انسان می‌داند تأثیر عوامل اجتماعی فرهنگی را یک تأثیر اضطراری معرفی می‌کند. سطوح مختلف فردی، گروهی، حزبی و مانند آن، برای این معارف در نظر می‌گیرد با وجود تأثیر عوامل مختلف اجتماعی و فرهنگی بر آنها، عامل اصلی تعیین‌کننده بر آنها را فطرت و طبیعت می‌داند بالاخره، اصلی‌ترین هدف تغییرات در معرفت‌های اعتباری را اعتباریات پسینی قلمداد می‌کند.

سلطانی (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «همسویی فقه با تحولات اجتماعی» انجام داد نتایج این پژوهش

حاکی است که شریعت اسلام در صحنه‌های مختلف فردی و اجتماعی حضور فعال داشته و باقی خواهد ماند. و با وجود جاودانگی احکام می‌تواند پاسخگو در تحولات اجتماعی باشد و همسو با تحولات احکام و دستورات دینی داشته باشد که از طرفی این دستورات جوابگوی تحولات موجود باشد و از طرف دیگر این همسویی تضاد و تناقضی با حلال و حرام شریعت نداشته باشد. این نیست مگر آنکه در تحولات اجتماعی با استفاده از ضوابط کلی به پاسخگویی بپردازیم. مثل مراجعه به اطلاعات و توجه به تبدل موضوعات و تغییر احکام به‌خاطر تغییر ارزش‌ها و نیز نقش عرف در استنباط احکام شرعی و مانند اینها.

عالمی (۱۳۹۶) در تحقیقی به «نقد و بررسی نظریه تاریخمندی احکام فقهی قرآن» در ساله دکترای

خویش پرداخت. نتایج این پژوهش پس از بررسی نظریه تاریخمندی احکام فقهی با نظریه نقش زمان و مکان در تحول احکام فقهی مورد بحث قرار گرفته، نظریات حداکثری مصوبه فقهای سنی مذهب، و حداقلی جماعت اخباریان شیعه مذهب و هم چنین دیدگاه اعتدالی اصولیین شیعه به این نتیجه دست یافته است که: قرآن از سوی آفریننده فرازمانی برای هدایت دائمی انسان نزول یافته، زمان مخلوق و متناهی از حصر احکام فقهی و غیر فقهی خدای سبحان در حلقه تنگ تاریخ ناتوان بوده، و استنباط احکام موضوعات جدید بر اساس نیازهای متغیر انسان در بستر زمان به معنای پویایی اجتهاد و جاودانگی احکام فقهی قرآن است نه تاریخمندی آنها.

زهانی (۱۳۹۴) به «بررسی تأثیر زمان و مکان در انعطاف‌پذیری احکام فقهی (با تکیه بر آرای امام

خیمینی و آیت الله سید احمد خوانساری)» پرداخته است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که زمان و مکان هر کدام تأثیراتی در این عوامل چه بیرونی و چه درونی دارند و باعث تغییر و تحولاتی در آن‌ها می‌شوند. که در نهایت در استنباط احکام تأثیر می‌گذارند به طور مثال عرف در هر زمان و مکان دچار تفاوت‌ها و تغییر و تحولاتی است که در متأثر از مقتضیات هر زمان و مکان می‌باشد. در نتیجه در احکام متغیری که در آن تشخیص عرف نقش به‌سزایی را ایفا می‌کند، تأثیر می‌گذارد.

طاهری (۱۳۹۴) ملاک‌های تأثیر شأن در تعیین احکام شرعی را در پژوهش خویش بررسی نمود.

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که بای از معیارهای مهمی که فقیهان در موضوعات احکام شرعی از آن‌ها به عنوان ملاکی مهم برای احراز موضوع احکام استفاده می‌کنند و در صدور فتوی به آن توجهی ویژه دارند، مسأله شأن و جایگاه اجتماعی افراد است. برای تعریف شأن شرعی افراد از منظر فقه مؤلفه‌هایی گوناگون مطرح است که از جمله مسائل مالی، جایگاه و نسب خانوادگی، باورهای دینی و فرهنگی یا حتی جنسیت و سن را می‌توان نام برد. هر کدام از این مؤلفه‌ها در جای خود برای تعریف و تمییز حدود شأن کارایی دارد. به عنوان نمونه ممکن است فردی لباسی را بپوشد که برای او لباس شهرت محسوب شود چون در شأن او نیست و او با پوشیدن آن لباس انگشت‌نما می‌شود. اما همان لباس که از نظر جنس یا رنگ یا نوع دوخت و مدل در شأن آن فرد نیست برای جنس مخالف او یا افرادی که از او کوچک‌تر هستند لباس شهرت نباشد چون با شأن ایشان مغایرت ندارد.

نظرزاده (۱۳۹۲) تحقیقی با عنوان «مصلحت و نقش آن در استنباط احکام شرعی و حکومتی» انجام داد.

نتایج این پژوهش نشان داد که تشخیص مصلحت در دایره احکام حکومتی در دو حوزه اجرای احکام شریعت و صدور احکام حکومتی برای اداره و تدبیر امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مد نظر است. که نیازمند ارائه اصول و قواعدی است که حکومت اسلامی را در صدور احکام حکومتی مطابق موازین شرعی هدایت‌گر باشد. فتاوی فقهاء بر وجوب حفظ نظام و حرمت هرج و مرج در نظام اجتماعی، لزوم تقدیم مصلحت اقوی بر ضعیف (اهمّ و مهم)، دفع افسد به فاسد، تأکید بر لزوم تقدیم اهمّ بر مهم، حکایت از نقش مهم و تاثیرگذار مصلحت در صدور و امتثال و اجرای احکام شرعی و حکومتی دارد.

نقیبی و جلیل زاده ماکویی (۱۳۹۱) در پژوهشی «تأثیر زمان و مکان در تطور آراء فقیهان» را

بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کتاب و سنت به گونه مستقیم در ناحیه احکام شرعی در مقام اجتهاد نقش دارند، اما زمان و مکان مستقیماً در مقام اجتهاد در ناحیه مشخص کرده ملاکات احکام و موضوعات و ویژگی‌های آنها دارای نقش می‌باشند. از این رو است که موضوعی به دلیل تغییر ملاک و یا ویژگی‌های آن می‌تواند در زمانی خاص دارای حکمی بر خلاف حکم اول شود، به دلیل تغییر ملاک و یا

ویژگی‌های آن بنابراین زمان و مکان بی واسطه در ناحیه ملاک و موضوع و مشخص کردن آنها نقش دارند نه در ناحیه احکام.

صابری ظفرقندی (۱۳۹۰) در پژوهشی به «تحقیق در قوانین ثابت و متغیر(تحولی در فقه و حقوق

اسلامی)» پرداخت. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به نظریه تغییرپذیری احکام می‌توان بسیاری از شبهات مربوط به توانمندی دین در اداره جامعه را مرتفع نمود. علم فقه منحصر در شناخت منابع و استنباط و صدور احکام نیست. بلکه فقیه باید با روشن بینی، شرایط حاکم بر زمان و مکان را بسنجد و سپس به استنتاج و صدور احکام بپردازد.

جعفری هرندی (۱۳۸۷) در پژوهش خود به موضوع «اضطرار اجتماعی یا احکام مترتب بر جامعه

مضطر» پرداخت. نتایج این بررسی حاکی از آن است که احکام و مقررات وضع شده در شریعت ابتدا متوجه مکلفینی است که مختار بوده و اکراه و اضطراری در میان نباشد لکن در صورت اکراه و یا اضطرار این حکم تغییر کرده و چه بسا شارع حکمی بر خلاف حکم اولیه را تشریح نماید. این اضطرار و اکراه از عناوینی اند که موجب رفع حکم اولی از مکلف می‌شوند. لکن در شریعت این دو عنوان در ارتباط با اشخاص حقیقی و فرد فرد از مکلفین لحاظ شده است و فقها و حقوقدانان در آثار تفصیلی خود موارد این فرض را پی‌گیری نموده‌اند. لکن موضوع مقاله حاضر بررسی این مسئله از بعدی دیگر است به این معنا که اگر چنین اضطراری متوجه جامعه شود (و نه شخص حقیقی مکلف) آیا جامعه می‌تواند آنچه را بر او یا فرد مکلف نارواست روا پنداشته و یا آنچه را که جامعه یا فرد می‌بایست انجام دهد ترک کند؟ همت این مقاله تحلیل مسئله فوق و ارائه نظریه‌ای صائب فراروی پرسش مذکور است

اراکی (۱۳۸۲) به بررسی «نقش تحولات اجتماعی در نظریات فقهی» پرداخت. در این بررسی پس از

توضیح برخی مفاهیم و اصول معرفت‌شناختی نظریات فقهی، با توجه به ثابت بودن احکام شرعی در دین مبین اسلام به استاد «حلال محمد حلال الی یوم القیامه»، نقش تحولات اجتماعی در نظریات فقهی را مورد بررسی قرار گرفته است. و ضمن تقسیم و تبیین گونه‌های مختلف تغییر نظریه فقهی و ذکر مصادیقی از آن، این فرضیه را به اثبات می‌رساند که تغییر احکام شرعی در اثر تحولات اجتماعی از نوع تفاوت حکم شرعی است نه از نوع نسخ آن.

اشرفی شاهرودی (۱۳۷۴) پژوهشی با موضوع «همسویی فقه با تحولات و نیازهای جامعه» انجام

داد. نتایج این بررسی حاکی از آن است که تفکیک بین ضرورت‌های فردی و اجتماعی هر کدام می‌تواند عنوان ثانوی جهت تغییر حکم اولی اسلام باشد و نیز سنجش ضرورت‌های مقطعی و جدا سازی آن از ضرورت‌های غیر مقطعی حائز اهمیت است؛ زیرا خلط بین آن دو برخلاف اصول شرعی است.

تاکنون پژوهش‌های متعددی به بررسی نقش عوامل مختلفی مانند زمان و مکان در استنباط احکام فقهی پرداخته‌اند. با این وصف این مقاله هر چند در همین راستا قدم می‌نهد اما محور خاصی دارد و آن بررسی نقش عوامل فرهنگی اجتماعی در استنباط احکام فقهی و معرفت‌های مربوط به آن است این رساله سعی دارد تا از طرح‌های چندگانه‌ای که در مباحث جامعه‌شناسی معرفت وجود دارد (مانند طرح اشتارک، مرتن و توکل) بهره‌گیرد و بر این اساس پرسش‌های چندگانه‌ای با محوریت عمق تعین، درجه تعین، مکانیسم تعین، سطح تعین و عامل مسلط در تعین در خصوص احکام فقهی مطرح کند و بدان‌ها پاسخ دهد. با توجه به مطالب فوق پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش تحولات فرهنگی و اجتماعی در استنباط احکام فقهی انجام شد. در این راستا خاستگاه فرهنگی اجتماعی احکام و معرفت‌های فقهی، میزان و درجه تاثیر عوامل فرهنگی اجتماعی بر احکام و معرفت‌های فقهی، مکانیسم و سازوکارهای تاثیر این عوامل بر احکام فقهی، ابعاد فردی، گروهی، قشری، طبقاتی، حزبی، ملی و احکام و معرفت‌های فقهی، عامل مسلط در تعین فرهنگی اجتماعی احکام و معرفت‌های فقهی، بررسی گردد.

۲- چارچوب نظری (مفهومی)

برای نشان دادن بهتر نوع رابطه‌ای که بین معرفت و جامعه وجود دارد طرح‌های مختلفی ارائه شده است. از مهمترین طرح‌ها می‌توان به طرح‌های اشتارک، مرتن و توکل اشاره کرد (علیزاده و دیگران؛ جامعه‌شناسی معرفت، ۵۴ به بعد):

۱. اشتارک مسائل چهارگانه‌ای برای تعین اجتماعی معرفت طرح و بررسی می‌کند. او در صدد است از وجوه مختلف، مسأله تعین اجتماعی را بررسی کند و آرای متفکران را در هر مورد نشان دهد. مسایل چهارگانه او عبارتند از: نخست: بنیان تعین اجتماعی معرفت؛ دوّم: ماهیت تعین اجتماعی معرفت؛ سوّم: درجه تعین اجتماعی معرفت، و چهارم: وجود و عدم وجود ساحتی برتر از تعین اجتماعی معرفت؛

۲. مرتن، نیز، در پارادایم خویش، از چگونگی ارتباط میان جامعه و معرفت می‌پرسد و در صدد است تا طرق و شیوه‌های مختلف ارتباط فرآورده‌های ذهنی با شالوده اجتماعی را دسته‌بندی کند. وی پنج محور اصلی را مطرح کرده است: اوّل: شالوده وجودی فرآورده‌های ذهنی، اجتماعی و یا فرهنگی است؟ دوّم: کدامیک از باورهای اخلاقی، ایدئولوژی‌ها، اندیشه‌ها، مقوله‌های تفکر، و فلسفه‌ها؛ و یا گزینش، سطح انتزاع، و یا پیشفرض‌های آنها مورد تحلیل قرار گرفته است؟ سوّم: نحوه ارتباط فرآورده‌های ذهنی با شالوده وجودی، علیّی، کارکردی، و یا نمادی است؟ چهارم: کارکردهای آشکار و پنهان فرآورده‌های ذهنی وجوداً مشروط، حفظ قدرت، ایجاد ثبات، بهره‌برداری و یا چیز دیگری است؟ پنجم: روابط منسوب به روابط شالوده‌های اجتماعی و معرفت،

چه زمانی حاصل می‌شود؟

۳. سومین پارادایم، طرح توکل است. به عقیده وی، برای آن که چارچوب تعیین اجتماعی معرفت بهتر آشکار شود، باید جنبه‌های پنج‌گانه عمق تعیین^۱؛ درجه تعیین^۲؛ سطح تعیین^۳؛ عامل مسلط در تعیین^۴؛ و آماج (موضوع) تعیین^۵ را تبیین کنیم. در نظر وی، اگر نظریه‌پردازی، در نظریه خود پاسخ این مؤلفه‌ها را معلوم کند، بیانی جامع و روشن از دیدگاه مورد نظر را بدست داده است.

۳- تاثیر عوامل اجتماعی بر معرفت احکام فقهی

از واقعیت‌های انکار ناپذیر، پذیرش جنبه‌های متغیر در زندگی انسان و به تبع آن وجود احکامی موسّع و قابل تغییر در دین است و این به معنی پذیرش احتمال تغییر در برخی احکام و وظیفه شرعی مکلف است، که مربوط به همین جنبه‌های متبدل و متحول زندگی آدمی است. این سخن که فقه شیعی توانسته در زندگی مردم هر عصر حضور فعال داشته باشد و برای هر رخدادی که در حوزه موضوعات فقهی ظهور می‌یابد پاسخی درخور و متقن ارائه دهد. دلیل آن غنای مواد و منابع آن است و این که زمان و مکان در اجتهاد نقش دارد مفهومش این است که فقیه هر عصری با استفاده از دو عنصر زمان و مکان در قبالی رویدادها و تحولات اظهار عجز و ناتوانی نمی‌کند و به حسب شرایط زمانی و مکانی، احکام مناسب را از منابع غنی و قواعد کلی آن استنباط می‌کند.

۳-۱- عوامل اجتماعی موثر بر احکام فقهی

مصالح اجتماعی: یک سری قواعد کلی در فقه وجود دارد، که نقش تنظیم کننده و تعدیل کننده سایر قوانین را برعهده دارد. این قواعد از مهم‌ترین عوامل انعطاف پذیری احکام به شمار می‌رود. از جمله این قواعد می‌توان به قاعده عسر و حرج اشاره کرد که مفاد آن این است؛ اگر در جایی، حکمی باعث مشقت شدید مکلف شود، موقتاً برداشته می‌شود و حکمی دیگر جایگزین آن می‌شود (میبیدی، ۱۳۷۴، ۳۷۱).

تعداد قواعد فقهی و کاربرد آن‌ها بسیار گسترده است که نقش مؤثری در انعطاف پذیری احکام فقهی دارند. آنچه روشن است این قواعد نقش ابزار در رسیدن به مصالح اجتماعی را دارند و به خودی خود

۱. depth of determination.

۲. degree of determination

۳. level of determination.

۴. dominant factor of determination.

۵. target (object) of determination.

موضوعیت نداشته و تنها کاشف از مصالح اجتماعی هستند.

تنوع نیازهای اجتماعی: احتیاجات متغیر انسان، احکامی متغیر نیز می‌طلبد و اسلام برای این منظور تدبیری جالب اتخاذ نموده است. بدین گونه که احتیاجات متغیر را با اصول ثابت مرتب کرده و به وسیله همین اصول ثابت، این احتیاجات برآورده می‌شود. مثلاً اسلام مسلمین را به آماده بودن و آمادگی رزمی برای مقابله با دشمن تشویق و ترغیب نموده است و به همین خاطر از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مدت‌ها بعد آن حضرت تیراندازی و اسب دوانی مورد تأکید بوده است. اما امروزه آمادگی در برابر دشمن بدین‌ها بسنده نمی‌کند. بلکه یادگیری سلاح‌های گرم برای حفاظت از سرزمین‌های اسلامی واجب شمرده می‌شود (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۳۲).

ترجیح مصالح مهم تر اجتماعی: یکی دیگر از عواملی که امکان انطباق اسلام با مقتضیات زمان را می‌دهد، جنبه عقلانی دستورات این دین است. تمام دستورات اسلام ناشی از مصالح عامه و مفیده است و وقتی که این دو با هم تزاخم پیدا کند، مصالح عامه بر مصالح مفیده ارجحیت می‌یابد. اما همین مصلحت‌ها دارای درجه اهمیت است هنگامی که مصلحت‌ها برخلاف یکدیگر در کنار هم جمع شوند و یا با هم تصادم پیدا کنند. کارشناسان دینی اهم از مهم را تشخیص داده و بر آن ترجیح می‌دهند. البته گاه اشخاص نیز در چنین موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که در این صورت خود شخص دست به اجتهاد زده و مسأله اهم را تشخیص می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۶، ۱۳۵).

نیازمندی‌های جدید اجتماعی: حکومت اسلامی در مواجهه با ضروریات و نیازمندی‌های جدید می‌تواند با توجه به اصول و مبانی اساسی اسلامی، یک سلسله مقررات وضع نماید که در گذشته موضوعاً منتفی بوده است (نائینی، ۱۳۷۸، ق، ۱۱).

این اختیارات حکومت اسلامی است که شرط لازم برای حسن اجرای قوانین الهی و حسن تطبیق با مقتضیات زمان و حسن تنظیم برنامه‌های مخصوص هر دوره می‌باشد (مطهری، ۱۳۹۸، ۱۹۵).

عرف اجتماعی جامعه: اهمیت و ضرورت توجه به عرف در متن احکام مشهود است. اگر اطلاعات و عموماً در ادله فقه برای استنباط احکام کافی بود، دیگر اصول عملیه هویتی نداشت در حالی که بسیاری از مسائل اصول فقه از قبیل؛ حجیت خبر واحد، حجیت ظواهر، حجیت ظنون معتبره، اعتبار آراء مجتهدین و عمل و تقلید از آن‌ها و بسیاری از مسائل فقهی عقود و ایقاعات و احکام که عرف عقلاً در آن تأثیر بسیار دارد، بدون توجه به آن استنباط احکام بسیار مشکل و بعضاً غیرممکن است (فیض، ۱۳۸۴، ۳۴).

پدیده‌های نوظهور: در دهه‌های اخیر در پی تحولات شگرف پدید آمده در تمام ابعاد زندگی به ویژه در زمینه اختراع ابزارهای کسب اطلاعات و انتقال سریع آن‌ها، روش‌ها، دیدگاه‌ها و شکل زندگی و نوع روابط

اجتماعی انسان‌ها دگرگون شده است و همراه با گسترش دامنه این تحولات طرح مسائل نوظهور نیز به طور چشم‌گیری رو به فزونی گذارده است. مسائل مستحدثه در اصطلاح فقها به مسائل نوظهور در هر موضوعی می‌گویند که پیشینه ندارد و در روایات سخنی از آن‌ها به میان نیامده است و در نتیجه حکم شرعی در باره آن‌ها وجود ندارد، نیز به مسائل تازه‌ای که در هر موضوعی مطرح شده، به طوری که قبلاً وجود داشته و حکم شرعی نیز درباره آن‌ها صادر شده، اما با دگرگون شدن روابط حاکم بر جامعه و تغییر برخی از صفات آن‌ها، حکم شرعی دیگری درباره آن انتظار می‌رود. به طور مثال شطرنج که در زمان صدور نصوص از ابزار قمار بوده و در عصر حاضر بازی فکری شده و گنج که در زمان صدور نصوص با پرداخت خمس به یابنده آن تعلق می‌گرفت و در زمان کنونی میراث فرهنگی است و باید به حکومت تحویل داد (محمودی، ۱۳۹۹، ۶۸-۶۷).

شأن و منزلت: شأن شرعی افراد یکی از مهم‌ترین ملاک‌هایی است که فقیهان در موضوعات

گوناگون فقهی از آن برای احراز موضوع احکام استفاده می‌کنند و در صدور فتوی به آن توجه ویژه دارند، همچنین در مواردی جزء قوانین موضوعه حقوقی و مورد ملاحظه دکتربین علم حقوق قرار گرفته است. مسأله شأن و جایگاه اجتماعی افراد علاوه بر اینکه عامل مهمی جهت تعریف هویت هر فرد به شمار می‌رود در احکام شرعی حقوق و تکالیف مکلفین نیز تأثیر ویژه‌ای دارد. در تعریف و تحدید شأن شرعی افراد نزد فقه مؤلفه‌های گوناگونی مطرح است که از جمله مسائل مالی، جایگاه و نسب خانوادگی، باورهای دینی و یا حتی جنسیت و سن را می‌توان نام برد. هرکدام از این مؤلفه‌ها در جای خود برای تعریف و تعیین حدود شأن کارایی دارد. حد و مرز شئون افراد با تحدید شرعی معین نشده است و اینگونه نیست که فقیهان با ورود مصداقی به موضوعات احکام، شأن شرعی اقشار گوناگون جامعه را معین کنند، لکن تحدید شأن در موضوعات مختلف فقهی بر عهده عرف متشرع می‌باشد.

تغییر ارزش‌ها: یکی از عوامل تغییر احکام، تغییر ارزش‌هاست زیرا چه بسا حکم بر اساس ارزش

یک موضوع، بر آن بار می‌شود نه بر خود عنوان و وجود موضوع لذا تغییر ارزش موجب تغییر حکم است هر چند خود موضوع باقی باشد یک قالب یخ در زمستان در منطقه سردسیر فاقد ارزش اقتصادی است و مالیت ندارد و معامله آن باطل است. اما همین قالب یخ در تابستان، دارای ارزش است و معامله آن صحیح است. یک روز برای خون هیچ گونه ارزش اقتصادی تصور نمی‌شد و معامله آن باطل بود و خرید و فروش آن در یک مقطع زمانی حرام بود به خاطر اینکه عرف آن زمان مالیت و منفعت عقلایی را بر آن مترتب نمی‌دانسته است، اما امروزه که تزریق خون جان بیمار را نجات می‌دهد و با پیشرفت علوم و فنون استفاده از خون که حیات انسان‌ها به آن بستگی دارد و منافع آن بر کسی پوشیده نیست، از ارزش برخوردار است و معامله آن صحیح و حرمت خرید و فروش از آن برداشته شده است. فقیهی دیگر در این مورد می‌نویسد: «فلا دلیل

علی حرمه بیع الدم، سواء كان نجسا ام طاهرا لا وضعا و لا تكلیفا؛ یعنی دلیلی بر حرمت خرید و فروش خون چه پاک و چه نجس وجود ندارد نه حرمت وضعی و نه حرمت تکلیفی (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ۳۸).

توجه به شرایط مکلف: در میان احکام اسلامی به وظایفی بر می‌خوریم که در شرایط سخت و دشوار، در کمیت و کیفیت تخفیف می‌یابد، بدین معنی که مقداری از وظایف محوله از دوش شخص برداشته شده و یا به زمانی دیگر مؤکول می‌گردد و یا بکلی لغو می‌شود، برای مثال می‌توان به نماز خوف، نماز و روزه مسافر، روزه بیمار و اشاره کرد قرآن کریم درباره نماز خوف و نماز مسافر می‌فرماید: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (نساء، ۱۰).

روشن است که در این آیه دو عنصر اجتماعی سفر و خوف ایفای نقش کرده و تأثیر خود را بر احکام بر جای گذارده اند، چرا که شخص مسافر در صورت تحقق شرایط سفر شرعی می‌تواند نمازهای چهار رکعتی خود را، دو رکعت بخواند و یا رزمنده حاضر در میدان نبرد نیز نماز خود را به قصر بخواند.

تغییر مناسبات اجتماعی: یکی از مسائل مطروحه در فقها اسلامی، نحوه مالکیت زمین و توابع آن است. برای زمین اقسامی بیان می‌شود که یکی از آنها مالکیت به واسطه احیاست هر کس زمین مواتی را آباد سازد، مالک آن سرزمین و مجاز در استفاده از منافع آن است و می‌تواند مانع دیگران از بهره‌برداری از آن زمین گردد.

در روایات متعددی که از جهت سند نیز دارای اعتبارند، آمده است که: «هر کس زمین مواتی را آباد کند، آن زمین از آن اوست» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ۳۲۷).

یکی از احکام مترتب بر ملکیت مطلقه مالک، جواز استفاده شخص مالک از منافع زیرزمینی و معادن زمین مملوک است. در این جا مسأله توجه به زمان و مکان پیش می‌آید و فقهای بصیر و آگاه با توجه به تحول مکانیزم استخراج و اکتشاف نفت به مقدار بسیار زیاد در اعماق زمین دیدگاه‌های تازه‌ای را ارائه می‌کنند.

نوع بهره برداری: در زمان‌های گذشته مجسمه‌سازی حرام بود، زیرا آن را ساخته و در مکانی خاص که موسوم به محله هیاکل بود قرار می‌دادند و از آن طلب یاری می‌کردند کم کم این کار رونق گرفت و به شکل‌های بت‌های معروف درآمد و آن را در مقام عبادت، شریک خدا قرار داده، می‌پرستیدند. این کار در آن زمان جز فساد و انحراف، چیز دیگری در بر نداشت. لذا حکم به تحریم آن شد اما امروزه در جمهوری اسلامی ایران مجسمه‌سازی هیچ‌گونه انگیزه ناپسند و قصد تشبه به خالق که از شرایط حرمت ساختن آن است، در آن وجود ندارد پس اختلاف در نوع استفاده از آن و تحول ویژگی آن در طول زمان، موجب تحول و

تغییر حکم آن شده است برخی از فقها بر همین اساس حکم به جواز مجسمه سازی نموده اند (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۲، ۵۶۳؛ مطهری، ۱۳۹۶، ۲۲).

تغییر ماهیت و کارکرد: در گذشته چون آلات شطرنج و موارد مشابه، معمولا برای قمار و برد و باخت مورد استفاده قرار می‌گرفت، خرید و فروش آنها حرام بود، ولی چنانچه برای تقویت بنیه ریاضی و یا به عنوان ورزشی فکری و یا سرگرمی و بدون برد و باخت مورد استفاده قرار گیرد، خرید و فروش آنها بی اشکال است. این امر به آن جهت است که موضوع از نظر ویژگی در بستر زمان تغییر کرده و به طور طبیعی حکم آن نیز، تغییر یافته است. بنابراین امروزه بنا به عرف و شهادت کارشناسان در برخی از شهرها، شطرنج و موارد مشابه آن از آلت قمار بودن خارج شده‌اند و یک وسیله سرگرمی و ورزش فکری محسوب می‌گردند، بدین جهت بازی با آنها حرام نیست.

امام خمینی رحمه الله علیه در جواب یکی از فضلاء قم فرمودند: «اما راجع به دو سؤال یکی بازی با شطرنج در صورتی که از آلت قمار بودن به کلی خارج شده باشد باید عرض کنم که شما مراجعه کنید به کتاب جامع المدارک مرحوم آیت الله خوانساری که بازی با شطرنج را بدون رهن جایز می‌داند و در تمام ادله خدشه می‌کند در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز علمیت و دقت نظر ایشان، معلوم است (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ج ۲۱ ص ۳۴).

۲-۳- سازوکار تاثیر عوامل اجتماعی بر احکام فقهی

با توجه به اینکه یکی از مسلمات شرعی دین اسلام که از ضروریات به شمار می‌رود، این است که «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» بر همین اساس، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسخ در احکام شرعی ممکن نیست. تغییراتی که در این بحث مورد توجه است، تغییراتی است که به استناد احکام شریعت اسلامی و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در متن احکام شرعی منظور شده است. بنابراین، این تغییرات از نوع تفاوت حکم شرعی است نه از نوع نسخ حکم شرعی.

تغییر نظریه فقهی در نتیجه تحول اجتماعی، به سه گونه اصلی امکان‌پذیر است:

۱- **تغییر حکم واقعی:** مقصود از تغییر حکم واقعی، تغییری است که در متن حکم واقعی الهی منظور شده است و اجتهاد یا حکم فقیه، دخالتی در ایجاد آن ندارد؛ تنها نقشی که اجتهاد فقیه در این نوع از تغییر می‌تواند داشته باشد کشف و استنباط این تغییر از طریق دلیل شرعی یا اعتبار عقلی

است. این قسم از تغییر حکم شرعی خود چند گونه است که در برخی از آنها، علوم طبیعی نیز می‌توانند به عنوان کاشف از تغییر حکم شرعی مورد استفاده قرار گیرند.

۲- تغییر اجتهادی یا تغییر حکم شرعی ظاهری: مقصود از تغییر اجتهادی حکم شرعی این است که در اثر تحولات اجتماعی، استنباط فقیه از حکم شرعی، و اجتهاد او در رابطه با کشف حکم الهی تغییر کند. از این نوع تغییر حکم شرعی می‌توان به تغییر حکم شرعی ظاهری تعبیر کرد، زیرا در این نوع از تغییر، آنچه در معرض دگرگونی و تحول قرار گرفته است، ذات حکم شرعی واقعی نیست، بلکه اجتهاد و استنباطی است که فقیه در باره حکم شرعی داشته است.

۳- تغییر حکومتی (تغییر احکام حکومتی): کلیه تصمیمات و مقرراتی که در چارچوب دو وظیفه تقنینی یاد شده در بالا به وسیله فقیه یا نهادهای زیر نظر او اتخاذ می‌شود، احکام حکومتی‌اند و با تغییر شرایط و مصالح بر حسب موارد مختلف، تغییر می‌پذیرد. احکام حکومتی ذاتاً احکام موقت و وابسته به شرایط زمانی و مکانی و مصالح اجتماعی است و لذا تأثیر تحولات اجتماعی در حوزه احکام حکومتی، بیش از حوزه احکام واقعی یا احکام ظاهری اجتهادی است (اراک، ۱۳۸۹، ۲۳).

۴- عامل مسلط در تعیین اجتماعی احکام فقهی

از بین عوامل مختلفی که ممکن است بر احکام و معرفت‌های فقهی اثر بگذارند، کدام عامل احتمالاً بیشتر مورد توجه بوده است؟ آیا چنین عامل یا عامل‌هایی وجود دارند؟ آیا اصلاً در این میان تعیین‌کنندگی‌ای مطرح است یا اینکه صرف تأثیر و اقتضاست؟ با بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی به نظر می‌رسد که این عوامل بر مصلحت و عرف تأثیر گذاری نموده و به واسطه تغییر مصلحت و عرف بر احکام شرعی تأثیر می‌گذارند که در این فرآیند اثرگذاری این عوامل بر معرفت فقهی، نقش و جایگاه عامل مصالح پر رنگ تر است، و گاه این تأثیر به حد ضرورت نیز می‌رسد.

از آن جا که احکام براساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری‌اند. لذا مصلحت در مقام کشف و استنباط دارای اعتبار می‌باشند و نیز از آن جا که مصلحت در نزد مذاهب دارای تعاریف متعدد است، عده‌ای آن را خارج از دلالت متون دینی و عده‌ای دیگر برخلاف آن نظر داده‌اند. دیدگاه شیعه درباره مصلحت بدین گونه است: «هرجا مصلحت ما را به طور یقین به حکم شرعی برساند، حجت است و در غیر این صورت حجت نیست» (جناتی، ۱۳۸۵، ۳۴۸). فقیهان شیعه گاه در مقام اثبات یک حکم و استنباط یک حکم جدید یا نفی یک حکم به دستورات شرع مبتنی بر وجود مصالح است.

این مصالح براساس معیار نیاز به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف. مصالح در حد ضرورت است: مانند شرط عدالت برای قاضی، مصلحت آن برای حفظ احکام و حفظ خون و اموال و معاملات مردم است و بالاتر از قاضی که از عدالتش ضرورت دارد، امام است. ب. مصلحتی که در حد نیاز است و به ضرورت نمی‌رسد: مانند مصلحت عدالت پدر و جد، درباره ولایت فرزند و نیز عدالت مؤذن است. زیرا غالب کسانی که نمی‌توانند اوقات نماز را تشخیص بدهد، در مورد آن به قول او اعتماد می‌کنند و عدالت امام جماعت که از لحاظ عادل بودن نسبت به مؤذن در مقامی برتر قرار دارد.

ج. مصلحتی که در حد تتمه نیازمندی است. مانند ولایت پدر و جد در عقد ازدواج می‌باشد. زیرا طبع ولی او را از خیانت و تقصیر در حق کسی که بر او ولایت دارد، باز می‌دارد و نیز ولایت نسبت به دفن و کفن مردگان که اگر عدالت داشته باشد، احتیاطش در این امور بیشتر است.

د. آن چه که از مصلحت بی‌نیاز است (و در آن لحاظ نشده است) چون نیازمندی به آن دارای اعتبار آشکار نیست. مانند اقرار است به جهت آن که اقتضای سرشت آدمی این است که نفی و مال را از تباه کردن حفظ کند. بنابراین به آن چه که به او ضرر برسد، اقرار نمی‌کند (پس لازم نیست اقرارکننده عادل باشد). ه. مصلحتی که جایگزین مصلحت دیگری شود؛ مانند وکیل قراردادن فاسد و امانت سپردن نزد او. زمانی که این عمل توسط مالک انجام شود و به شخص فاسد، اطمینان کند، جایز است چرا که طبیعت مالک او را از تباه کردن مالش باز می‌دارد (شهید اول، ۱۳۹۸، ۲۴۶-۲۴۵).

یکی از نتایج مسلک استصلاح، تغییر احکام به تبع تبدیل در مصالح و مفسد است که در فقه اهل سنت مورد توجه است و مسأله تبدیل احکام به واسطه زمان و مکان و تغییر یافتن مصالح و مفسد، مورد اهتمام قرار گرفته است. اما از نظرگاه شیعه که دسترسی به منابع نقل بسیاری از احادیث و روایات در کتب ثقه وجود دارد، استنباط از نقل بیش از پیش گشوده است.

محقق حلی در اثبات مجزی بودن مجتهد در احکام یا در احراز موضوعات احکام ادله ای را طرح کرده که نسبی بودن مصالح را نیز می‌رساند: «احکام شرعی تابع مصالح هستند و امکان دارد این مصالح نسبت به مجتهدان مختلف، تفاوت یابد. پس وقتی مصالح تغییر یابند لزوماً احکام نیز متحول می‌شوند. مثلاً گاهی وجوب حکم در زمان مصلحت است و همین وجوب در زمانی دیگر مفسده به دنبال دارد، بنابراین اگر چنین حکمی همیشگی و ثابت باشد، تکلیف به مفسده پیش می‌آید و صدور چنین حکمی از شرع مقدس اسلام بعید است (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ۱۷۶).

از جمله فقیهانی که به مسأله تأثیر زمان و مکان بر تبدیل مصالح و به تبع آن تغییر احکام پرداخته

است، آیت الله خوئی است که در این باره می‌گوید: «تردید نیست که خصوصیات افعال در ملاکات احکام دخالت دارد و ملاکات به سبب تفاوت این خصوصیات تفاوت مدی یابند، خواه این خصوصیت، زمانی باشد، خواه مکانی باشد و خواه خود زمان...چه دخالت و اثرگذاری این خصوصیات در احکام جعل شده برای این افعال از حقایقی است که هیچ خردمندی در آن تردید نمی‌کند. تا چه رسد به اهل دانش و فضل. بنابراین اگر خصوصیات زمان در ملاکات احکام دخالت دارند و اگر این ملاکات با واسطه تفاوت یافتن آن خصوصیات، تفاوت می‌یابند، قاعدتاً می‌بایست خصوصیت‌های یاد شده در استمرار و عدم استمرار احکام هم دخالت و تأثیر داشته باشند؛ چرا که ضروری است. هیچ مانعی وجود ندارد که یک فصل مشخص در مدتی معین و در مقطع زمانی خاص در بردارندهٔ مصلحت باشد اما پس از پایان آن مقطع زمانی دیگر، مصلحتی نداشته باشد (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۳۳۱).

پس اصل تأثیر مصلحت و تبدل آن باعث عدم استمرار یک حکم در دو مقطع زمانی متفاوت می‌شود. این مصالح و مفاسد برحسب تغییر حالت‌ها و شرایط تغییر می‌یابند و حتی گاهی ممکن است جای مصالح و مفاسد با ضد آن‌ها عوض شود. یعنی به جای مصالح یک حکم، مفاسد بنشینند و به جای مفاسد یک حکم، مصالح بنشینند و یا ممکن است حکمی در یک مقطع زمانی دارای مصالحی باشد. اما در مقطعی دیگر آن مصالح نباشد و مصالح جدیدی پدید آید. مثلاً این امکان وجود دارد؛ نماز عید قربان و عید فطر در حال حضور امام عجل الله تعالی فرجه دارای مصلحتی الزام آور باشد و در زمان غیبت حضرت آن مصالح نباشند (فیض، ۱۳۸۴، ۳۸-۳۷).

مصالح احکام متفاوت، شرایط متفاوتی نیز دارند بدین گونه که مصالح احکام عبادی مانند، نماز، روزه و حج از ثبات و پایداری برخوردارند و مفاسد احکامی مانند؛ زنا مربوط به زمان و مکان خاصی نیست و پیوسته مفاسد چنین اعمالی پایدار است. در بین مصالح احکام اجتماعی نیز، پاره‌ای ثابت و پاره‌ای متغیرند. از نمونه های احکام ثابت اجتماعی مانند، حرمت ربا و غش در معامله است. اما برخی احکام اجتماعی با تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه دچار تغییر می‌شوند، از این احکام با نام احکام حکومتی نیز نام برده می‌شود (ابویی، ۱۳۸۸، ۱۹۹).

۵- نتیجه گیری

خصوصیات دین از جمله ویژگی های احکام، قواعد تعدیل کننده و حاکم، و غیره، از عواملی است که به دین خاصیت انعطاف پذیری بخشیده، تا بتواند به سؤال‌ها و نیازهای جدید بشر در هر زمان و مکانی

پاسخ مناسب بدهد. این انعطاف‌پذیری توسط اجتهاد پویا و عوامل برون دینی از جمله توجه به مصالح و عرف جدید و استفاده فعال از عقل صحیح صورت می‌پذیرد. دلیل اصلی انعطاف‌پذیری احکام توجه به مقتضیات زمان و مکان می‌باشد. چرا که این مقتضیات هستند که ضرورت انعطاف‌پذیری احکام فقهی را هرچه بیشتر آشکار می‌سازند و بی‌توجهی به این امر، سبب انجماد، رکود و تاجر در دین می‌شود. در نتیجه، عدم پاسخ‌گویی مناسب و به موقع به سؤالات و نیازهای جدید، سبب سرخوردگی و سردرگمی مردم می‌شود. در این تحقیق مهم‌ترین نتایج استنتاج شده عبارتند از:

۱. اجتهاد پویا که ناظر به زمان و مکان می‌باشد با کمک عناصری چون مصلحت، عرف و استفاده فعال از عقل، وظیفه انطباق‌پذیده‌ها و مسائل جدید با اصول و مبانی ثابت اسلام از جمله اصل عدالت و توحید را برعهده دارد.

۲. امام خمینی رحمه الله علیه داعیه دار تحول اجتهاد از فقه سنتی و نظری به فقه پویا، عملی و عینی می‌باشند که تنها راه رسیدن به این هدف را توجه به نیازهای زمان و مکان و آگاهی از شرایط و پدیده‌های جدید هر عصر یا همان عوامل اجتماعی و فرهنگی می‌دانند.

۳. تحولات اجتماعی باعث تبدل مصالح، عرف و به وجود آمدن دیدگاه‌ها و نظریات جدید در خصوص مسائل فقهی و روش‌های استنباط احکام با توجه به علوم جدید می‌شود که در نتیجه باعث تغییر احکام متغیر می‌شوند. که به نظر میزان تاثیر عواملی که بر تبدل مصالح تاثیر می‌گذارند بیشتر بوده و گاه این میزان به حد ضرورت نیز می‌رسد.

۴. با توجه با این که احکام فقهی به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند و تاثیرپذیری از عوامل اجتماعی تنها در بخش متغیر احکام صورت می‌پذیرد، این امر سبب پاسخ‌گو بودن به مسائل جدید روز می‌شود.

۵. شناخت احکام متغیر و ثابت و معیارهای تغییرپذیری احکام و راه‌های شناخت موضوعات و مفاهیم آنان و حوزه توسعه و ضیق مفاهیم، تأثیر بسزایی در شناخت نحوه تاثیرپذیری احکام از عوامل اجتماعی دارد.

۶- منابع

قرآن کریم

کتاب فارسی

- ابویی مهریزی، حسین (۱۳۸۷). بررسی عوامل پویایی و رکود فقه و اجتهاد در مکتب امامیه، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

- توکل، محمد؛ استرابریج، شیلاف؛ گل‌اور، دیوید (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی معرفت، مترجم: جمال محمدی و دیگران، چاپ ششم، تهران: سمت.
- توکل، محمد (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی علم؛ چ اول، تهران: مؤسسه علمی - فرهنگی نص.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۵). فقه و زمان، قم: احیاگران.
- علیزاده، عبدالرضا؛ اژدری زاده، حسین؛ کافی، مجید؛ توکل، محمد (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی معرفت: جستاری در تبیین رابطه «ساخت و کنش اجتماعی» و «معرفت‌های بشری»؛ تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا.
- میدی، محمد (۱۳۷۴). نقش زمان و مکان در فهم قرآن، مؤسسه امام خمینی، کنگره مبانی فقهی امام خمینی، ج ۸.

کتاب عربی

- حر عاملی، محمدبن الحسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل‌البیت=.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۹۸). القواعد والفوائد، قم: نشر داوری.
- محقق الحلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۹ ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: انتشارات استقلال.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمود صلواتی، قم: سرایی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۳). تحریرالوسیله، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، تهران: دارالعلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ ق). صراط النجاه، چاپ اول، قم: مکتب نشر المنتخب.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸ ق). تنبیه الامه و تنزیه المله، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مقالات

- اراکی، محسن (۱۳۸۹). نقش تحولات اجتماعی در نظریات فقهی، مجله رواق اندیشه، شماره ۲۰.

- اژدری زاده، حسین، پارسانیا، حمید(۱۳۹۸). ابعاد «تعین اجتماعی معرفت» از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی معرفت و نهج‌البلاغه، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دهم، شماره ۴۰.
- جعفری هرندی، محمد(۱۳۸۷). اضطراب اجتماعی یا احکام مترتب بر جامعه مضطر، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۱۲، ۷۰-۳۷.
- فیض، علیرضا(۱۳۸۴). ارتکازات عرفی، فقه و مبانی حقوق، شماره ۱.
- محمودی، اکبر(۱۳۹۹). روش‌شناسی اجتهاد در مسائل نوپدید، جستارهای فقهی و اصولی، سال ششم، شماره ۱۹، ۱۰۵-۶۱.

